

درباره تاملات «الاهیدان یک دین اعظم»

آزادی مطلق در ترجمه‌های نظری...

یک راه خوب برای شناخت ترجمه‌های بد: باورقی‌های طولانی بی‌ربط



هنرمایی مترجم فارسی: «او [یعنی اریک پترسن] در واقع الاهیدان دین اعظمی است. او به عنوان یادآوری نخستین، انسداد خود را با پیشکش به پیشگاه آگوستین قدیس و داعی به جان پدر کلیسای اعظم آغاز می‌کند.» (ص ۶۰) مترجم که از «نواوری» خود آگاه است پناوشی ۱۰(سطری در توضیح ترکیب بدیع «الاهیدان یک دین اعظم» می‌آورد و البته نمی‌گوید که اینن ترکیب را در ترجمه چه عبارتی آورده است. در پاورقی حکیمانه مترجم متوجه می‌شویم که در کل دو نوع دین داریم: «ادیان کفرورانه» و «ادیانی که اصطلاحا بزرگ نامیده می‌شوند.» در ادامه، تاریخ فشرده این دو نوع دین می‌آید و سرانجام مترجم به نتیجه‌ای درخشان می‌رسد: «منظور اشمیت از دین‌ورزی بزرگ مسیحیت است!» عجبا که مترجم قرار بود توضیح بدهد «الاهیدان دین اعظم» چیست و در نهایت اعلام می‌کند «دین‌ورزی بزرگ» همان مسیحیت است. «راورد سفر در برگ‌های این ترجمه «حیرتانگیز» یادکردن یک راه خوب برای شناسایی ترجمه‌های بد است. ترجمه انگلیسی را ببینید:

‘He is in fact a Christian theologian of great piety. He begins his closure with a dedication, Sancto Augustino...’

شاید هیچ‌وقت نتوان قانونی تدوین کرد تا جلوی تولید ترجمه‌هایی از این دست گرفته شود. ولی در همه‌حال «ندایی» هست از جنس ندای درونی سقراط که اگرچه ایجابا او را به چیزی اید نمی‌کند، لافلاقی مقدمه مترجم آمده است که دوست گرمای ایشان «کل متن را ویراستاری دقیقی» کرده است که «جا دارد از ایشان تشکر ویزوای داشته باشم. جناب آقای خشایار دیهیمی نیز... نکات کلی مهمی را در مورد ترجمه یادآور شدند.» و البته پایانی قابل‌پیش‌بینی برای مقدمه هر ترجمه‌ی که کارش قابل اعتماد نیست: «کاستی‌های ترجمه همگی به من تعلق دارد و ساحت این دوستان از هر نقصی مبرااست.» گزاره اول بی‌شک درست است اما گزاره دوم به هیچ‌وجه: ساحت این دوستان لافلاک یک نقص دارد، اینکه لابد سده صفحه اول، نه همان صفحه اول ترجمه را خواندند! و جمله عجیب و بی‌معنای مترجمی را که دست یاری به سوی‌شان دراز کرده ندیده‌اند یا ندیده گرفتند: «آنها در دین خود هیچ‌گونه اشتباهی نداشتند»

اشمیت می‌گوید شادی و مسرتی که از نفی‌کردن به نفی‌کنندگان دست می‌دهد می‌تواند مسرتی خلاق باشد. بله، اشمیت دارد به نفی‌کنندگان اتیستیت- آنراشمیت- پوزیتیویست‌الاهیات سیاسی طعنه می‌زند اما با هوشبندی طعنه‌اش را دیالکتیکی می‌دهد می‌تواند مسرتی خلاق باشد. متوجه این معنا شده باشد ولی سوال این است که چرا به جمله انگلیسی درست نگاه نکرده است. از نظر مترجم ترکیب «that which» حشو است و از همین‌رو در ترجمه فارسی، یکی را حذف کرده است! اشمیت می‌گوید: شادی و مسرت ناشی از نفی تام‌وتام الاهیات سیاسی می‌تواند از بطن عده‌همان چیزی را خلق کند که نفی‌شده بود و بنابراین می‌تواند همان چیزی را که خود نفی کرده به‌بنجوی دیالکتیکی خلق کند. خوب، طنز دیالکتیکی اشمیت همین است: او کار نفی‌کنندگان را همانند کار خدایی می‌داند که جهانی را از کتم عدم‌خلاق می‌کند و سپس آن را مبدل به چیزی محیرالعقول می‌سازد، یعنی چیزی که از بطن آن می‌توان جهانی خلق کرد. با این مقدمه است که اشمیت به نفی‌کنندگان گفته می‌زند که با وجود ایشان برای «خلق از عدم» دیگر حتی به خدا هم نیاز نداریم.

اشمیت در ادامه، بحث امکان یا امتناع الاهیات سیاسی را از سر می‌گیرد و البته گوشزد می‌کند که روی سخنش در این جوبابه نه به ملحدان و دولت‌ستیزان و اثبات‌گرایان بلکه به اریک پترسن است که نه پوزیتیویستی از قماش اوگوستین کنت است، نه آنراشمیستی از جنس پروون یا باکونین، و نه دانشمندی به معنای مدرن کلمه و ناگهان،



صالح نجفی

نشر نگاه معاصر سالال گذشته کتاب تازه‌ای از کارل اشمیت روانه کتایف‌روشی‌ها کرد: «الاهیات سیاسی (۲)». این کتاب در حقیقت رساله‌ای است که کارل اشمیت در دفاع از بحث‌های رساله دوران‌سازش «الاهیات سیاسی» (منتشرشده به سال ۱۹۲۲) و به‌طور مشخص در پاسخ به مقاله «مساله سیاسی توحید» نوشته دوست سابق اشمیت، اریک پترسن (۱۹۶۰–۱۸۹۰)، نگاشت. مقاله پترسن درباره الاهیات سیاسی در ادیان کهن بود. پترسن می‌کوشد نشان دهد چگونه نویسندگان دنیای قدیم – اعم از متفکران یهودی و مسیحی و معتقدان به ادیان «بی‌کتاب» (pagans) – سلطنتن زمینی را از راه قیاس آن با اعتقاد به وجود خدای واحد در آسمان توجیه می‌کردند. به عبارت دیگر، «توحید» به مثابه مستمسکی برای اثبات حقایقت نظام‌های یکه‌سالار یا به تعبیر امروزی ما «سلطنت‌طلبی» به کار می‌رفت. ادعای پترسن این بود که این قسم «الاهیات سیاسی» با مسیحیت ناسازگار است و این تزی بود که در زمره مراجع اصلی الاهیات سیاسی مدرن قرار گرفت. به همین واسطه بود که پترسن در سال‌های دهه ۳۰ ایده محوری کارل اشمیت را به پرسش گرفت، یعنی امکان قیاس آسمان و زمین، قلمرو خدایی و قلمروی بشری را – پترسن سعی کرد نشان دهد استدلال‌های اشمیت وقتی در پرتو اصل بنیادین تثلیث در مسیحیت راستین بازخوانی شوند نقش بر آب می‌شوند. به‌زعم او تمام تشکیلات و تانسبسات سیاسی در روی زمین، از منظر بحث آخرت، سبیتیجی، موقت و بنابرین حادث و مشروط‌اند.

کارل اشمیت مقدمه رساله-جوابیه‌اش را با ارایه فهرستی آغاز می‌کند از همه کسان یا گروه‌هایی که ادعا می‌کنند پرونده هر گونه الاهیات سیاسی بسته شده است: کافران و ملحدان، دولت‌ستیزان (آنارشیست‌ها) و بیروان فلسفه تحققی یا تحصلی (پوزیتیویست‌ها). از نظر همه اینان، الاهیات سیاسی در ذیل مقوله «متافیزیک سیاسی» واقع می‌شود و به همین جهت از لحاظ علمی به آخر خط رسیده است. به عبارت دیگر، تقدیر الاهیات به تقدیر مابعدالطبیعه گره خورده است. گروه‌های نامبرده عبارت «الاهیات سیاسی» را فقط از باب تحقیر و بر سیویل جدل و به منظور نفی مطلق و تام آن به کار می‌برند.

اجازه دهید ادامه بحث را از مترجم فارسی بشنویم (ص۵۹):

«اما لذت انکار لذتی خلاقانه است و توانایی ایجاد کردن از عدم – که انکار شده بود – و بدین ترتیب خلقت از عدم را به شیوای دیالکتیکی داراست. وقتی خدایی جهانی را از هیچ می‌آفریند، آن گاه هیچ را به چیزی کمالا جذاب تبدیل می‌کند؛ یعنی چیزی که دنیایی برآمده از آن می‌تواند خلق شود.»

اشمیت مشهور است به کوتاه‌نویسی و روشن‌نویسی. اما اگر ترجمه فارسی درست باشد بی‌درنگ باید در این وجه از شهرت اشمیت تردید کرد. ترجمه انگلیسی را بخوانید: ‘But the joy of negating is a creative joy; it has the ability to produce from nothingness that which was negated, and therefore to create it dialectically...’

بنا به ترجمه فارسی، اشمیت می‌گوید: لذت انکار، توانایی ایجاد کردن از عدم را داراست – عدمی که انکار شده بود. در مقدمه مترجم آمده است که دوست گرمای ایشان «کل متن را ویراستاری دقیقی» کرده است که «جا دارد از ایشان تشکر ویزوای داشته باشم. جناب آقای خشایار دیهیمی نیز... نکات کلی مهمی را در مورد ترجمه یادآور شدند.» و البته پایانی قابل‌پیش‌بینی برای مقدمه هر ترجمه‌ی که کارش قابل اعتماد نیست: «کاستی‌های ترجمه همگی به من تعلق دارد و ساحت این دوستان از هر نقصی مبرااست.» گزاره اول بی‌شک درست است اما گزاره دوم به هیچ‌وجه: ساحت این دوستان لافلاک یک نقص دارد، اینکه لابد سده صفحه اول، نه همان صفحه اول ترجمه را خواندند! و جمله عجیب و بی‌معنای مترجمی را که دست یاری به سوی‌شان دراز کرده ندیده‌اند یا ندیده گرفتند: «آنها در دین خود هیچ‌گونه اشتباهی نداشتند» اشمیت می‌گوید شادی و مسرتی که از نفی‌کردن به نفی‌کنندگان دست می‌دهد می‌تواند مسرتی خلاق باشد. بله، اشمیت دارد به نفی‌کنندگان اتیستیت- آنراشمیت- پوزیتیویست‌الاهیات سیاسی طعنه می‌زند اما با هوشبندی طعنه‌اش را دیالکتیکی می‌کند. بعد است مترجم فارسی متوجه این معنا شده باشد ولی سوال این است که چرا به جمله انگلیسی درست نگاه نکرده است. از نظر مترجم ترکیب «that which» حشو است و از همین‌رو در ترجمه فارسی، یکی را حذف کرده است! اشمیت می‌گوید: شادی و مسرت ناشی از نفی تام‌وتام الاهیات سیاسی می‌تواند از بطن عده‌همان چیزی را خلق کند که نفی‌شده بود و بنابراین می‌تواند همان چیزی را که خود نفی کرده به‌بنجوی دیالکتیکی خلق کند. خوب، طنز دیالکتیکی اشمیت همین است: او کار نفی‌کنندگان را همانند کار خدایی می‌داند که جهانی را از کتم عدم‌خلاق می‌کند و سپس آن را مبدل به چیزی محیرالعقول می‌سازد، یعنی چیزی که از بطن آن می‌توان جهانی خلق کرد. با این مقدمه است که اشمیت به نفی‌کنندگان گفته می‌زند که با وجود ایشان برای «خلق از عدم» دیگر حتی به خدا هم نیاز نداریم.

اشمیت در ادامه، بحث امکان یا امتناع الاهیات سیاسی را از سر می‌گیرد و البته گوشزد می‌کند که روی سخنش در این جوبابه نه به ملحدان و دولت‌ستیزان و اثبات‌گرایان بلکه به اریک پترسن است که نه پوزیتیویستی از قماش اوگوستین کنت است، نه آنراشمیستی از جنس پروون یا باکونین، و نه دانشمندی به معنای مدرن کلمه و ناگهان،

اندیشه

مترجم ما خیال می‌کند treatise در جمله فوق همان «کنکسورای» جمله قبل است و از خود نمی‌پرسد مگر می‌شود موافقت‌نامه دوبار امضا شود. treatise در این جمله همان رساله اریک پترسن است که در ۱۹۲۵ نوشته شده. اشمیت می‌گوید رساله پترسن با آن‌که در ۱۹۲۵، یعنی در لوج بحران ناشی از قدرت‌یافتن هیتلر، نوشته‌شده با صراحت درباره آن بحران بحث نمی‌کند اما می‌توان گفت در لباس مبدل به آن اشاره می‌کند، یعنی در لافقه بحثی بس عالمانه و فاضلانسه در باب سده‌های اولیه امپراتوری روم، بحثی تاریخی- کلاذمی-تسخه‌شناختی (یاقله‌اللغوی-فیبولوزیکی). مترجم ما در تبدیل جمله‌های واضح به جمله‌های مبهم خبرگی خاصی دارد: «هر دو [منظور، دین و سیاست است] به‌رغم بحث و جدل‌های بی‌وقفه بر سر مسئولیت‌های‌شان قابل تفکیک باقی ماندند، تا آن زمان که سازمان‌ها و نهاده‌ا به وضوح جدا و در همه‌جا حاضر بودند، می‌توانستند در قلمرو عمومی سیاست ظاهر شوند و به کنشگری موثر با یکدیگر بپردازند.» (ص ۷۱)

اشمیت می‌گوید، دین و دولت به‌رغم جریوبحث‌های بی‌پایان بر سر مسئولیت‌های هر یک، از هم جدا ماندند، مادام که سازمان‌ها و نهاده‌های‌شان سازمان‌ها و نهاده‌های آشکارا متمایز و درون ماندگار [ازمنظر، مترجم «در همه‌جا حاضر» ترجمه کرده (۹)] بودند و قادر بودند در حیطه عمومی و سیاسی عرض‌اندام کنند و تاثیر عملی بگذارند»

اگر جمله قبلی در ترجمه فارسی نه چندان غلط بلکه مبهم و سردرگم بود، مترجم در جمله‌های بعدی معنا را اصولا وارونه می‌گرداند: (ص۷۲)

«زمان تغییر وقتی فرا رسید که دولت انحصار خود را بر امر سیاسی و دیگر کارگزاران سیاسی که واقعا با هم می‌جنگیدند از دست داد و خود ادعای انحصار کرد.» دقت کنید: مترجم می‌گوید دولت انحصارش را از دست داد و خود ادعای انحصار کرد. اشمیت سربه‌سرمان می‌گذارد، انگار اترجمه‌انگلیسی:

The time of change came when ‘the state lost its monopoly on the political’ and other political agents, who were literally fighting each other, claim this monopoly for themselves.

اشمیت می‌گوید تغییر واقعی زمانی، به وقوع پیوست که «امر سیاسی از انحصار دولت خارج شد، و آنگاه دیگر کارگزاران سیاسی [یعنی عاملانی به‌غیر از دولت] که به معنی واقعی کلمه به جان هم افتادند هر کدام مدعی انحصار امر سیاسی برای خود شدند. یعنی وقتی امر سیاسی از انحصار دولت درآمد، بلافاصله مدعیان و انحصارطلبان تازه‌ای به میدان آمدند.

حال به ترجمه جمله‌هایی نظر کنید که اشمیت از نویسندهای به نام ازست ولفگانگ بوکن فورده (یا مطابق با ثبت مترجم: بوخن فورده) نقل کرده: «نمی‌توان امر سیاسی را با عقب‌نشینی به موضعی بی‌طرف، به چیزیکی شبیه قانون طبیعی پیشاسیاسی یا به اعلان محض انجیل مسیحی فراچنگ آورد. حتی آن موقعیت‌ها نیز- وقتی با به خاستگاه امر سیاسی می‌گذارند – معنای سیاسی می‌یابند.» (ص۷۳)

خوب، یه گفته مترجم، نمی‌توان امر سیاسی را با تمهیدات مذکور فراچنگ آورد. باز هم فرض کنید مترجم اصلا با مفهوم امر سیاسی در نزد اشمیت آشنا نیست، باید دید «فراچسنگ‌آوردن» در ترجمه چه وژامی آمده، ترجمه انگلیسی:

Therefore one cannot circumvent the political by retreating to a neutral position, to some pre-political natural law or to ...

اشمیت می‌نویسد با هیچ لطایف‌الحیالی نمی‌توان امر سیاسی را دور زد یا آن را از سر راه خود برداشت، نه با عقب‌نشینی به موضعی بی‌طرف، نه با پناهمردن به دلمان یک قانون طبیعی ماقبل سیاسی و نه با خود را عقب‌کشیدن و متوسل‌شدن به اصول عقاید مسیحی- چون تمام این مواضع، به محض ورود به ماتریس یا چارچوب امر سیاسی، خط و ربط سیاسی می‌یابند.

اجازه دهید مرور ترجمه رساله اشمیت را با نظر به ترجمه واپسین سطرهای رساله به پایان‌برسانیم. آنجا که اشمیت در باب انواع آزادی سخن می‌گوید:

«با این پرسش سخنم را به اتمام می‌رسانم: کدام یک از این سه نوع آزادی ذاتا سخت‌جان‌ترین و سلطه‌جوترین‌اند: بی‌طرفی علمی- آزادی فنی و صنعتی تولید یا طبع خودسرانه فایده‌گرایی انسان آزاد؟ این پرسش باید خارج از حوزه‌های دانشگاهی مورد بررسی قرار گیرد به این دلیل که کلمه «سلطه جو و پرخاشگر» کلمه‌ای فارغ از ارزش‌گذاری است و بنابراین معادله روشن خواهد شد: آزادی به‌جای خرد و بداعت و تازگی به جای آزادی خواهد نشست.» (ص ۱۶۸)

مترجم می‌گوید پرسش از انواع آزادی باید خارج از دانشگاه بررسی شود چون کلمه «aggressive» کلمه‌ای فارغ از ارزش‌گذاری است. اما این در مقایسه با مابقی جمله اصلا به چشم نمی‌آید. آنچه مترجم «موافقت نامه دولتی» ترجمه کرده است در متن انگلیسی به آلمانی آمده است: Reichskonkordat. konkordat یا در انگلیسی concordat یا به تلفظ فرانسه «کنکورد» در اصل اصطلاحی مذهبی است به معنای پیمان پاپ و دولت. آری، کلیسای کاتولیک در ۱۹۲۳ چنین پیمانی با هیتلر امضا کرده بود. ادامه به انگلیسی:

The treatise from1935 does not deal with the crisis explicitly and ex professo, but in a way one might say, that is dis-guised in terms of a very erudite historico-theologico-philological focus on the early centuries of the Roman Empire.

ریویو

روابط اسلام و اروپا

فرانکو کاردینی از برجسته‌ترین مورخان و محققان تواریخ قرون وسطایی و استاد تاریخ قرون وسطا در دانشگاه فلورانس است. مورخ ایتالیایی در این کتاب، ۱۳ قرن مناسبات پرفرازونشیب اسلام و اروپا را بررسی کرده است: ۱۳ قرن مشحون از سوءتفاهم، پیشداوری، برداشت‌ها و پندارهایی غالبا اشتباه و غیرواقعی که دیدگاه اروپاییان را درباره اسلام شکل داده و آثار آن تا به امروز نیز زایل نشده و موجبات بیگانه‌گی اسلام و اروپا را فراهم آورده است. کاردینی در این کتاب سبب‌ها و عواملی نظیر انواع منازعات، فتوح اولیه اسلام، جنگ‌های صلیبی، فتح مجدد «ارنکیستا»، فتوح عثمانی در اروپا، سپس عقب‌رانندن ترکان از منطقه بالکان، همین‌طور ارتباطات زبانی، سیاسی، اقتصادی و البته روابط متنوع و رنگارنگ فرهنگی و تمدن‌های میان آن دو را مورد بررسی مستند و عالمانه قرار داده است. همچنین به غلط‌پنداری آباء کلیسایی و تفسیر کژ و آشفته علما و جدلیون عهد وسطایی پیرامون اسلام اشاره می‌کند و خلق انواع حماسه‌ها و رزم‌نامه‌های صلیبی ملو از داستان‌پردازی‌های غیرواقعی از اسلام را نقد و بررسی کرده است.

نویسنده فتوح اولیه مسلمان در ممالک اروپایی و تهاجم ترکان عثمانی به قلب این قاره را در عین حالی که آفریننده رنج و مصیبت فراوانی برای اروپاییان می‌شمارد با نگاه ناقد و نسبتا بی‌طرف، نزاع و مرادوه غربی‌ها با مسلمانان و آشنایی آنان با علوم، فنون، زراعت، صنعت، هنر، فلسفه و معماری اسلامی و آثار غنی اندیشمندان مسلمان و شیوه زندگانی فاخر و برحمت ممالک و دربارهای اسلامی را شکل‌دهنده مدنیت و هویت اروپایی می‌داند و در تعبیری، فتوح اسلامی را «امای خشن» تودل نوزاد اروپا و نهایتا از موجبات رشد و بالندگی بعدی آن برمی‌شمارد.



تاریخ روابط اسلام و اروپا

فرانکو کاردینی
بها.الدین بازرگانی گیلانی
ناشر: علم

قیمت: ۳۷۵۰۰ تومان

این کتاب از مجموعه آثار اروپایی بررسی‌های تاریخی پیرامون قاره اروپا موسوم به «احداث اروپا» انتخاب شده است. «احداث اروپا» عنوان ابتکار قریب سده‌هه گذشته پنج‌نشر منتشر آلمانی، انگلیسی، فرانسوی و اسپانیایی است که دست‌اندر کار گردآوری و انتشار تاریخ اروپا از جنبه‌های مختلف و از منظری نوین و متحقله شده‌اند، آنچه تمایزات ساختاری با تاریخ‌نویسی‌های متعارف معاصر در مغرب‌زمین دارد. در این ابتکار، حداقل ۱۵مورخ و جامعه‌شناس ممتاز غربی به سرپرستی ژاک -لوگووف مورخ برجسته فرانسوی- مجموعه بررسی‌های تاریخی پیرامون قاره اروپا در یک کتاب مکتور به دست چاپ سپرده یا هنوز در دست تالیف و انتشار دارند. مترجم از این گروه تاکنون چهار اثر با عناوین: «انقلاب‌های اروپایی» نوشته چارل تیلی مورخ آمریکایی، «اروپا مولود قرون وسطی» اثر ژاک لوگووف، «تاریخ پیدایش علوم جدید در اروپا» نوشته پائولو روسی مورخ ایتالیایی و بالاخره «تاریخ روابط اسلام و اروپا» اثر فرانکو کاردینی را به فارسی برگردانده و توسط ناشران منتشر شده است.

ترجمه کتاب «تاریخ پیدایش غرب مسیحی (اروپا چگونه مسیحی شد)» نوشته پتر براون تاریخدان انگلیسی از همین مجموعه توسط مترجم در حال اتمام است که به‌زودی روانه بازار نشر خواهد شد. مترجم قصد دارد آثار دیگر این گروه را به این مجموعه اضافه کند اما مورد استفاده بیشتر علاقه‌مندان، دانش‌پژوهان، طلاب و دانشجویان علوم تاریخ و اجتماعی قرار گیرد و به غنای منابع جدید تاریخی واجتماعی پیرامون اروپا و باخترزمین در مملکتمان که متاسفانه در مقایسه با موضوعات دیگر تا حدودی نازل و اندک است، مدد رساند.

بررسی

نمونه موردی ترجمه‌های کارل اشمیت

بحران تقاضا؛ شلختگی عرضه

فرشاد کوشا

باوجود همه تمجیدها از سنت در تقابل بر امر مدرن، ما مردمانی بی‌سنت‌ایم. سنت‌ها در خاک این سرزمین یا نمی‌گیرند و صرف‌نظر از ساختار بازدارنده شکل‌گیری آنها، آنجا هم که یک‌سخت شکل می‌گیرد، آمیخته به انواع روانشناسی‌های شخصی پیگیری نمی‌شود.اوضاع کنونی نشر ایران، از جمله، گواه این ادعاست. بازار آشفته‌ای که امروز به‌عنوان فضای نشر کتاب‌های فلسفی و نظری می‌شناسیم فاقد هرگونه سنت فکری و فرهنگی است. کتاب‌های متنوعی که ترجمه می‌شوند بی‌آنکه خواننده‌ای داشته باشند بی‌آنکه ایده‌هایشان بسط یابد، بی‌آنکه فراتر از چاپ «منتشر» شوند و مخاطبانی را، هرچند بالقوه، درگیر کنند. مترجمانی که ترجمه می‌کنند، بی‌هیچ دغدغه صحت و وثاقت متن، بی‌هیچ نیم‌نگاهی به نحوه ارایه و انتشار ایده‌های ترجمه‌شده، بی‌هیچ اتکایی به متون از پیش موجود در ادبیات بحث، بی‌هیچ اشار‌های به زمینه‌های متن ترجمه‌شده و مترجمانی که در رشد و غنای آن کوشیده‌اند و اینک به‌لطف آنها مترجمان جدید می‌توانند راه خود را آغاز کنند با ادامه دهند. حاصل آنکه، در چنین فضایی آنچه اهمیتی ندارد خوانده‌شدن یا تعقیب ایده‌هایی است که ترجمه می‌شود؛ کتاب‌ها ترجمه می‌شوند صرفا از آن‌رو که نامی بر نام‌های متکثر مترجمان این روزها افزوده شود، صرفا از آن‌رو که مترجم، تصاعدی، کتابی را به کتب ترجمه‌کرده‌اش بیفزاید و تعداد آثار خود را روی نمودار ببرد. به این ترتیب، با نسل جدیدی از مترجمان مواجهیم که کمتر کسی در میان ایشان به فکر بسط و اشاعه کتابی است که ترجمه کرده و ایده‌هایی که، لابد از روی تعلق خاطر، به فارسی‌زبانان معرفی کرده است. با این‌همه نباید این رویه را به افراد و مترجمان تقلیل داد و ساختارهای موجود را نادیده گرفت. مهم‌ترین مانع ساختاری در این زمینه فقدان نشریات، مجلات و مطبوعاتی است که زمینه را برای انتقال مفاهیم فراهم می‌کنند. در دهه ۷۰ ما مجلات ادبی و نظری مهمی همچون کلک، دنیای سخن، ارغنون، کیان و نظایر آن رویه‌رو بودیم که امکان عرضه مباحث فکری و ادبی را فراهم می‌کردند و مترجمان و روشنفکران ایده‌های خود را به‌واسطه آنها در میان می‌گذاشتند، فقدان چنین نشریاتی امروزه نتیجه‌ای ندارد جز آشفته‌بازار کتاب موجود. جلسات فکری و نظری و از جمله نشست‌های نقد و بررسی کتاب نیز امروز خاصه شده‌اند که «رونمایی» و تعریف و تمجید صرف که باز حاصلی ندارد جز انبوهی کتاب مغلوط و «بی‌معنا» و «نامفهوم» که اغلب از صدفحده و هزارنسخه تجلوز نمی‌کنند. نتیجه اینکه جریان‌های فکری در چنین شرایطی با نمی‌گیرند و اگر هم بگیرند، ابتر می‌مانند و کوشندگان آنها تک‌افتاده و منزوی.



فضای فعلی نشر ایران امتیزه و منفرد است. نسل جدید مترجمان در مقام «افراد» کتاب‌هایی را ترجمه می‌کنند، مستغنی از هرگونه راجع به آثار قبلی، بی‌نیاز از خوانده‌شدن کتاب‌هایشان. بحران تقاضا یک‌چیز را راحت کرده: عرضه وقتی تقاضایی نیست چه فرقی می‌کند کتابی که عرضه می‌شود درست باشد یا غلط، پیش‌تر ترجمه شده باشد یا نه، از چه سده اخذ شده و کجا بالیده، چه کسی یا کسانی در آن سهیم بوده‌اند. مهم این است که نام ما به‌عنوان «مترجم» ثبت شود و بس.

کافی است به چندین و چند کتاب که در کمتر از یک‌سال از کارل اشمیت به فارسی ترجمه شده نگاهی بیندازیم. صرف‌نظر از اقبالی که به اشمیت در مقام مترفکی سیاسی می‌شود این‌گونه متفکری که تا چندسال پیش به‌عنوان نظریه‌پرداز فاشیسم طرد و انکار می‌شد، کیفیت و نحوه ارایه این آثار بحث‌انگیز است. دو ترجمه از جلد اول الاهیات سیاسی (لیلا چمن‌خواه، نشر نگاه معاصر و طاهر خدیو، نشر نرشدادن)، یک ترجمه از جلد دوم الاهیات سیاسی (لیلا چمن‌خواه، نشر نگاه معاصر)، دو ترجمه از مفهوم امر سیاسی (سهیل صفاری، نشر نگاه نو و یاشار جبرانی و رسول نمازی، نشر ققنوس) که در این میان هیچ‌یک حتی اشاره یا نگاهی به نحوه معرفی اشمیت در ایران و سابقه موجود نمی‌کنند و نمی‌دانند. این همه درحالی‌که شش‌سال پیش اشمیت در مجموعه «قانون و خشونت» (رخداد ۲) به فارسی‌زبان معرفی و در بسط و اشاعه آن کوشیده شده بود. در همان کتاب مقالاتی درباره اشمیت ترجمه و تالیف و متن کامل ترجمه مقاله «مفهوم امر سیاسی» منتشر شد. مقالاتی همچون «والتر بنیامین در برابر کارل اشمیت» از ژورجو آگلبن، «تکثرگرایی و دموکراسی مدرن: دور و بر کارل اشمیت» از شانتل و «درآمدی بر ناموس زمین به قلم کارل اشمیت» ازگری اولمن. بی‌تردید هرگونه ترجمه‌ای از اشمیت نمی‌تواند مستغنی از ترجمه ازپیش‌موجودی باشد که با شرح و تفسیرهای مختلف همراه بوده است. اما از آنجا که در فضای فعلی نشر همه‌چیز ممکن است، ترجمه‌هایی به‌بازار می‌آید که نه بهتر و کامل‌تر از ترجمه‌های پیشین و پیش‌برنده آنها که ضعیف‌ترند و امکان شکل‌گیری سنت را پیدایشش منفی می‌کنند.

در چنین شرایطی، توقع خوانده‌شدن کتاب‌هایبدعیدترین و نامحتمل‌ترین توقع ممکن است – توقع تاثیرگذاری و جریان‌سازی آنها از آن بعدتر و محال‌تر. مع الوصف، آشفته‌بازار کنونی را نمی‌توان به انگیزهای شخصی و نیت فردی فروگذاشت و همچنان باید ساختاری را نقد کرد که به این وضع دامن زده است: ساختاری هم‌زمان سنت‌پرست اما سنت‌گریز و سنت‌ستیز.

ادامه از صفحه ۸

درآمدی بر فلسفه تکنولوژی

در طول مطالعه کتاب با جدایی مواجه می‌شویم که مطالبی پیشرفت‌تر از آنچه در متن اصلی کتاب عنوان شده، مطرح می‌کنند و با نام بسته‌های نوشتاری در هر فصل عرضه شده‌اند. مطالب ارایه‌شده در این بسته‌ها، مطالعه مباحث کتاب را تنوع می‌بخشد و خواننده را از مطالعه یک‌نواخت‌استدلال‌های فلسفی به نگاهی تاریخ‌محورانه به مطالعات تکنولوژی سوق می‌دهد. محتوای کتاب به گونه‌ای طراحی و نوشته شده است که دانشجویان و پژوهشگران رشته‌های ارتباطات، فلسفه و عموم علاقه‌مندان به مطالعات تکنولوژی می‌توانند از مطالعه آن لذت ببرند. برگردان فارسی کتاب درآمدی بر فلسفه تکنولوژی وال دوسک را مصطفی تقوی به انجام رسانده است. تقوی عضو هیات علمی دانشگاه صنعتی شریف است و مقالات علمی – پژوهشی زیادی را در حوزه فلسفه تکنولوژی ارایه کرده همچنین مترجم کتاب‌های متعددی در زمینه مطالعات علم و تکنولوژی و آینده‌پژوهی است، از جمله می‌توان به کتاب «راب راب تکنولوژی: مبانی فلسفه تکنولوژی» جوزف سی بیت، کتاب «مبانی آینده‌پژوهی» وندل بل و کتاب «اخلاق علم» دیوید بی‌رنسپیک اشاره کرد.